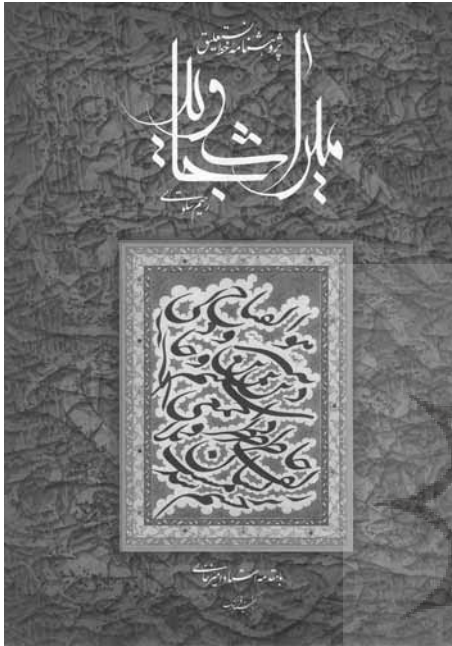


## پژوهش در خط نستعلیق، امری سهل و ممتنع



پژوهشنامه خط نستعلیق (میراث جاوید)

رحیم سلوتی

انتشارات گنجینه فرهنگ، ۱۳۸۲

ه. ق» آمده است که در واقع ابهام نخستین این است که قید زمانی «ابتدا» کدام سال و کدام دوره‌ی تاریخی را معرفی می‌کند. محقق محترم این نکته را از قبل مفروض گرفته است که خوانندگان این مقطع زمانی را دانسته و نیازی به ذکر تاریخ وجود ندارد. اهل هنر و نستعلیق پژوهان علی القاعده دوره‌ی تاریخی نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری را زمان شکل‌گیری جوانه‌های خط نستعلیق و آغازی برای تکامل و ره سپاری آن به سوی کمال معرفی کرده‌اند و بی‌تردید انتصاب آن به زمان شخص یا فرد مشخص نمی‌تواند پشتوانه‌های تاریخی منسجم و مستندی را فراهم آورد. ولی زحمات بزرگانی چون میر علی تبریزی (در گذشته به سال ۸۵۰ ه. ق) و تلاش ۶۰ ساله‌ی سلطانعلی مشهدی (در گذشته به سال ۹۲۶ ه. ق) در نشو و نمای این خط و پاکیزه شدن و پیراستن آن از بقایای سایر خطوط، بدیهی است که امری پذیرفته و قابل قبول است. این نکته از آن جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که اساساً در «روش تحقیق تاریخی» قید زمان و پرهیز از آوردن عبارات کلی یا استفاده صریح و بدون ابهام از آنها ایراد روش‌شناسی را برای هر اثر پژوهشی می‌تواند به دنبال داشته باشد، که در اثر فعلی این نکته مشهود است. بهتر بود محقق ارجمند به جای آوردن کلمه‌ی

مجموعه‌ی پژوهشنامه خط نستعلیق کتاب قطوری است نزدیک به ۷۰۰ صفحه که در ۱۹ فصل تبویب شده است.

عنوان روی جلد کتاب که عبارت (میراث جاوید) را به خود اختصاص داده با طراحی حروف جدیدی که امروزه به «خط مُعلی» معروف شده، خلعت وجود یافته که در گام اول تضاد آن را با درون‌مایه‌ی کتاب یعنی خط نستعلیق و عبارت اصلی کتاب یعنی پژوهشنامه‌ی خط نستعلیق آشکار می‌کند. هر چند میراث خوشنویسی به تعبیر «آن ماری شیمل» مستشرق آلمانی از کوفی نخستین تا نقاشی خط نوین می‌تواند پیوستاری از سیروسلوک یا به تعبیری دیگر حُسن سلوک خط از زمان پیدایش اسلام را معنی کند اما بهتر آن بود که با توجه به تناسب تام و تمام موضوع کتاب، عنوان نیز با خط نستعلیق ممتازی به نگارش در می‌آمد. با این حال محقق کتاب در صفحه‌ی عنوان داخلی این نقیصه را بر طرف کرده است. اما از آن جا که روی جلد هر کتاب، نخستین برخورد بیننده‌ی اهل تأمل با یک اثر چاپی یا یک کتاب هنری است، همچنان این خلاء خود‌نمایی می‌کند.

در صفحه‌ی عنوان داخلی ذیل عبارت پژوهشنامه‌ی خط نستعلیق در بین الهالین عبارت «از ابتدا تا نیمه اول قرن چهاردهم

ابتدا، دوره‌ی تاریخی‌ای که مستند به قطعات ذکر شده یا شرح حال خوشنویسان مطرح شده در کتاب است را به عنوان آغاز و انجام مطالعه ذکر می‌کردند.

مرور فهرست مطالب که با مقدمه‌ی استاد امیرخانی، سخن‌ناشر و تاریخچه آغاز می‌شود خواننده را به دوعنوان زیر رهنمون می‌کند:

۱- نظر مؤلف در رابطه با بنیاد و پیدایش خط نستعلیق

۲- نظرات در مورد دو شیوه بودن خط نستعلیق

این دونظریه‌ی مؤلف در مجموع ۳ صفحه (نظریه‌ی اول ۲ صفحه و

نظریه‌ی بعدی ۱ صفحه) از کتاب را به خود اختصاص داده است.

در عین حال ادامه‌ی مرور فصول ۱۹ گانه‌ی کتاب نشان می‌دهد که عناوین این فصول با ذکر نام شخصیت‌های برجسته‌ی هنر خوشنویسی آراسته شده است. اگر از بحث مختصر تاریخچه و دو نظریه‌ی ذکر شده بالا بگذریم کتاب را قبل از این که «پژوهش‌نامه خط نستعلیق» به شمار آوریم باید تذکره‌ی نستعلیق‌نویسان که

شیوه‌ای مرسوم و ریشه‌دار می‌باشد، معرفی کنیم. این امر تناقض آشکاری را بین عنوان اصلی کتاب و درون مایه‌ی آن در ذهن خواننده‌ی اهل تأمل به وجود می‌آورد. زیرا انتظار هر علاقه‌مند خط نستعلیق از کار پژوهشی در این حوزه این است که از خلال تحلیل‌های منطقی و مقایسه‌های تاریخی، سایه روشن‌هایی را که در فراز و فرود نزدیک به عمر ۶۰۰ ساله‌ی این هنر اصیل وجود دارد و وضوح بیشتری بخشد و از این طریق، پیشینه‌ی نظری و ارزش‌های بصری خط نستعلیق را که برخی از نستعلیق‌نویسان نامدار آن را هنری قائم به ذات و جوهر ناب هنر انتزاعی می‌دانند، غنا و قوت بخشد. (جواد بختیاری؛ ۱۳۷۳)

در کتاب، تاریخچه‌ی کوتاهی از سیر خوشنویسی ارائه شده که در این بخش لازم بود نمونه‌های تصویری به‌ویژه از خط میخی، پهلوی و اوستایی ارائه می‌شد. هم‌چنین تلفیق خط عربی که از خط قبلی و سریانی ذکر شده نیاز به نمونه‌های عینی دارد. ذکر دو خط کوفی و نسخ قدیم هم از نکاتی است که اگر همراه با نمونه ارائه می‌گردید، به انتقال مطلب بیشتر مدد می‌رساند.

در تاریخچه ذکر شده است که «در حدود آغاز قرن نهم، متناوباً سه خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه‌گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست. زیرا اگر چه الفبای این خطوط، همان الفبای ماخوذ از عربی است، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است. حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت به خطوط باستانی ایران یعنی پهلوی و اوستایی دارد. این سه خط که به نام تعلیق، نستعلیق و شکسته نستعلیق شناخته شده است به تناوب در ظرف مدت سه قرن وضع شد»<sup>۱</sup>

### نظریه‌ی مؤلف در رابطه با بنیاد و پیدایش خط نستعلیق

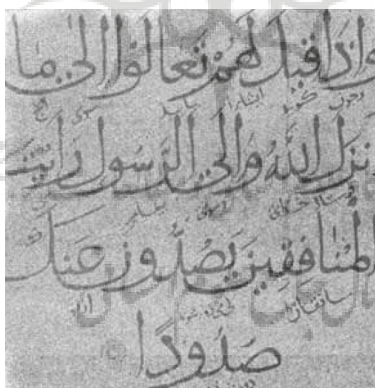
در این بخش مؤلف درصدد مطرح کردن فرضیه‌ای است که شاید مهم‌ترین انگیزه‌ی هر خواننده برای مطالعه‌ی کتاب باشد. در تاریخچه

از سوی نویسنده، مطرح شده است که در «نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری قمری، دومین قلم خاص ایرانی و معروف‌ترین خط ایرانی یعنی نستعلیق آغاز به خودنمایی کرد»<sup>۲</sup>. وی پیدایش آن را به میرعلی تبریزی منتسب و تبارنامه‌ی هنری خط نستعلیق و سرآمدان آن را ذکر می‌نماید. سپس در قسمت بعدی کتاب ادعان می‌کند که «با تحقیقات و مطالعاتی که می‌توان در مورد بنیاد و پیدایش این خط به عمل آورد می‌توانیم رد پای آن را در قرون قبل یعنی در قرن چهارم پیدا کنیم»<sup>۳</sup>

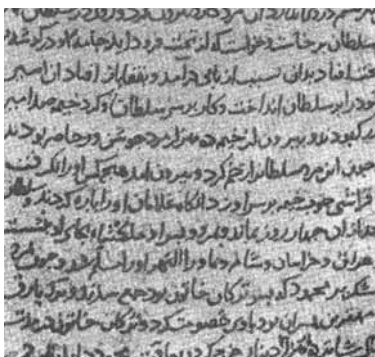
ایشان پس از رد این دیدگاه که نمی‌توان ابداع و اختراع یک خط را به یک شخص و مربوط به یک دوره دانست و ... نمی‌توان قبول کرد که خط نستعلیق از نیمه‌ی دوم قرن هشتم یک‌باره و به‌دست یک سلطانعلی مشهدی و استادان دیگر خوشنویس، میرعلی تبریزی را واضع الاصل (خط نستعلیق) معرفی کرده‌اند، نتیجه‌گیری می‌کند که «این جانب بنیاد و پیدایش خط نستعلیق را هم مرتبط با دوره‌ی ابن‌مقله بیضاوی شیرازی که مخترع اقلام سته یا ششگانه و امام الخطاطین معروف است، می‌دانم»<sup>۴</sup> در ادامه شاهد این مدعای بزرگ را نگارش مصحفی با ترجمه‌ی فارسی



قرآن به خط نستعلیق و ترجمه به خط نستعلیق ابتدایی ابوعلی محمدبن مقله بیضاوی شیرازی، قرن ۴ هـ. ق



خط محقق با ترجمه ناقص نسخ متمایل به نستعلیق، اسعدبن محمد یزدی، ۶۰۶ هـ. ق



خط نسخ متمایل به نستعلیق، کتاب جامع امام فخر رازی، ۶۱۱ هـ. ق

آن به خط نستعلیق ابتدایی یا به تعبیر ایشان «تحریری» می‌داند که توسط ابن‌مقله، کتابت شده است.

در واقع بنیاد و پیدایش خط نستعلیق بر اساس این دیدگاه از نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری یعنی به طور تقریبی از سال ۷۵۰ هجری قمری به سال ۳۵۰ هجری قمری یعنی ۴۰۰ سال قبل بازگشت می‌نماید.

مؤلف برای تایید مطلب فوق بیان می‌کند که «برای اثبات ادعای خود چهار صفحه از این مُصحف مقدس را می‌آورد که خود گویای همه واقعت هاست.»<sup>۵</sup>

**تأملاتی در این زمینه**

اگر هم‌چنان که نویسنده، میرعماد را به عنوان بزرگ‌ترین نستعلیق‌نویس معرفی می‌کند و این نکته «فولی که جملگی برآند» باید به خاطر داشته باشیم حتی در آثار میرعماد و به‌ویژه در ممتازترین کار ایشان یعنی قطعه سوره‌ی حمد توسط بیننده‌ی بصیر و اهل فن به راحتی می‌توان رد پای خط تعلیق را یافت. به خاطر می‌آورم که در مباحثاتی که با استاد فرزانه عبدا... فرادی (۱۳۷۷-۱۳۰۶ ه. ش) داشتم از ایشان درباره‌ی ارزش‌های هنری

و کیمیای ناپیدا در خط میرعماد جويا می‌شدم و ایشان معتقد بود که آنچه میرعماد را در خط سرآمد می‌کند نحوه‌ی آرایش درونی کلمات و ترکیب است و مبنای اصلی برای قضاوت در واقع در نظر داشتن روح خط آن بزرگوار است و فرم و اجرای کلمات در شاخص‌های بعدی برای ارزیابی خط قرار می‌گیرند. مرحوم فرادی معتقد بود «که در دوایر موجود در سوره‌ی حمدی که میرعماد به نگارش درآورده، رد پای خط تعلیق در آن آشکار است» ولی امروز که چهارصدسال از درگذشت میرعماد می‌گذرد هر علاقه‌مند خوشنویسی می‌داند که خط نستعلیق از دو خط نسخ و تعلیق کاملاً فاصله گرفته و شخصیتی مجرد و مستقل به دست آورده است.

بدین ترتیب صرف به دست دادن چند اثر تاریخی که رد پاهای خط نستعلیق در آنها یافت می‌شود نمی‌توان پیدایش اولیه اصول مند و ضابطه‌دار خطی مانند نستعلیق را به ۳۵۰ سال قبل برد. در این قسمت به صحت و سقم سند مورد اشاره توجه می‌کنیم. نکته‌ی اول این است که مصحف ذکر شده

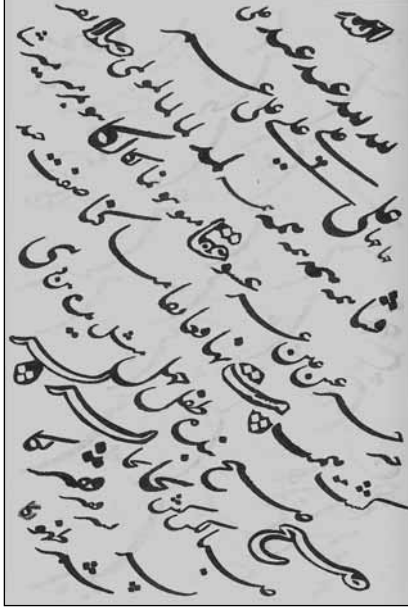
که مؤلف چهار صفحه‌ی آن را در کتاب خود به زیور طبع آراسته است سندی محکم برای اثبات ادعای مهم مانند پیدایش خط نستعلیق در قرن چهارم نمی‌تواند باشد.

**دلایل را مرور می‌کنیم:**

۱- چاپ این صفحات در کتاب مذکور به صورت رنگی نیامده و فقط صورت تک رنگ قهوه‌ای چاپ شده است. با این حال به خوبی محسوس است که خط نستعلیقی که به وسیله‌ی آن معانی قرآن در زیر سطرهای اصلی به خط نسخ آمده است، با رنگی دیگر تحریر شده است. ۲- برخلاف آنچه محقق نگاشته است زیرنویس‌های هر سطر که دارای ترجمه‌ی فارسی است خط نستعلیق ابتدایی نیست بلکه خط نستعلیقی است که برخی از کشیده‌های رایج در آن نیز در روزگار ما یعنی پس از ۱۰۰۰ هزار سال بدون هیچ افزود و کاستی به همان شکل نوشته می‌شود. (مانند کشیده کلمه دانسته)

۳- نکته‌ی بسیار مهم دیگر این است که اگر در انتساب خط نُسخه قرآنی به ابن مقله بیضای ذره‌ای ابهام نداشته باشیم اما باید در نگارش همزمان متن عربی قرآن و متن ترجمه‌ی فارسی آن، آن‌هم به خط نستعلیق ابتدایی به تعبیر نویسنده بیشترین تشکیک را وارد کنیم. زیرا نویسنده ترجمه‌ی فارسی، از خط کرسی، یا خط زمینه یا خط حامل برای نگارش ترجمه بهره نچسته است و حال

که همگان می‌دانند خط کرسی یا خط زمینه پایه‌ی بنیادین و ابتدایی نگارش در خط است و این عدم استفاده از خط مذکور حرکتی آگاهانه بوده است. زیرا به علت عدم همزمانی نگارش نستعلیق نویس، هر جا که به نشانه‌های آیات برخورد می‌کرده با مؤرب نویسی از آنها عبور کرده است. بدیهی است اگر بنا بود که این قرآن به زیور ترجمه آراسته شود نسخ نویس مبرز می‌ماند این مقله فواصل بین حروف را کمی بازتر می‌گرفت تا نستعلیق نویس مورد نظر به تکلف نمی‌افتاد اما ملاحظه می‌شود که کاتب نستعلیق، عبارات فارسی را سعی داشته که کاملاً در کنار عبارات عربی قرآن بیاورد که هر حرف و کلمه و عبارت عیناً در



شیوه نگارش ترکیبات سه حرفی میرعلی هروی



چلیبای نستعلیق، محمدرضا تبریزی  
اواخر قرن ۱۰ ه. ق

زیر عبارت عربی آن درج شود.

گویی در یک حدس ساده می‌توان پنداشت که روزگاری این قرآن به دست صاحب‌دل قرآن پژوهی افتاده و او با ذوق و توانایی خود ترجمه‌ی قرآن را آن‌هم با مرکبی رنگی که اصل اثر را تحت تاثیر قرار ندهد، به ترجمه‌ی فارسی آورده است، اما در زمانی بسیار بعد نه در روزگار ابن مقله بیضاوی، آن هم در قرن چهارم هـ. ق. که هنوز خطی به نام نستعلیق خلعت وجود نیافته است.

۴- خطوط ابتدایی خط نستعلیق هر چقدر هم ابتدایی باشد باید واجد اصل مهم تضاد بین قوت و ضعف آن باشد که به طور معمول در نستعلیق نویسان این اصل با توجه به ذات و ماهیت خط نستعلیق وجود دارد. اما ملاحظه می‌شود در خط تحریری بسیاری از افراد که تعلیم مختصری دیده‌اند و حتی برخی از حرکات، کلمات و کشیده‌ها را در سطح عالی اجرا می‌کنند در کلماتی که باید ضعف و قوت قلم را با هم به کار بگیرند، این توانایی در آنها وجود ندارد. بنابراین اصل تضاد در خط آنها به کمترین میزان می‌رسد. به همین دلیل کلمات

مشکل را بسیار معمولی می‌نویسند. برای نمونه کلمه «نطفه» در صفحه‌ی ۲۵ سطر ۶ از ترجمه‌ی ارائه شده، این گونه به نگارش در آمده است. این عدم رعایت مطلوب اتصالات ناشی از ابتدایی بودن خط نستعلیق نیست، بلکه ناشی از عدم تسلط کاتب است.

۵- به هر تقدیر می‌توان نتیجه گرفت این ترجمه در زمان‌های

بعد توسط فردی با سواد که بهره‌ای نسبی از قدرت نگارش با دست‌مایه‌ی نستعلیق داشته به متن اصلی افزوده شده است و هیچ‌گاه نمی‌توان آن را دلالتی برپیدایش خط نستعلیق در قرن چهارم به حساب آورد. زیرا اگر این مقطع زمانی را آن هم به استناد نگارش این ترجمه، مبدایی برای پیدایش خط به حساب آوریم نه تنها به پاسخگویی برای مجهولات موجود نوری نتابانده‌ایم، بلکه مجهولات زیادی را به آن افزوده‌ایم. زیرا باید مدام به دنبال اسنادی باشیم که این خلاء پیشنهادی مؤلف محترم را در ۳۵۰ سال بعدی پر نماید.



چلیپای نستعلیق

عبدالرشید دپلمی خواهرزاده میرعماد، قرن ۱۱ هـ. ق

در واقع قبول چنین مستنداتی موجب می‌شود که بتوان از ابتدا خط بطلان براین نظریه کشید.

۶- در سایر آثاری که توسط محقق برای اثبات و یافتن ردپای نستعلیق در قرن چهارم ارائه می‌شود، قطعات نسخ ابتدایی چاپ شده که برای مثال یکی از این آثار مربوط به اوایل قرن هفتم هـ. ق. است و به قول محقق خط نسخی متمایل به نستعلیق است، در آن آثار کمی از عنصر «دور» به عنوان ویژگی زیباشناختی خط نستعلیق حضور دارد. لازم به ذکر است این سند با دویست سال اختلاف تاریخی با سند قبلی ذکر شده فاقد تسلسل منطقی است. یا ملاحظه می‌شود در خط نسخ دیگری که آن هم بخشی از ترجمه‌ی سوره‌ی واقعه

می‌باشد برخی از حروف و کلمات دارای تشابه ابتدایی با برخی از حرکات نستعلیق هستند، اما در عین حال هیچ‌گاه نستعلیق، نبوده و نیستند. بنابراین در مجموع محکم‌ترین پشتیبان این ادعای بزرگ که نستعلیق زاده‌ی قرن چهارم است همان قرآن ابن مقله است که کمترین روزه‌ای را برای اثبات این سخن گران فراهم نمی‌آورد.

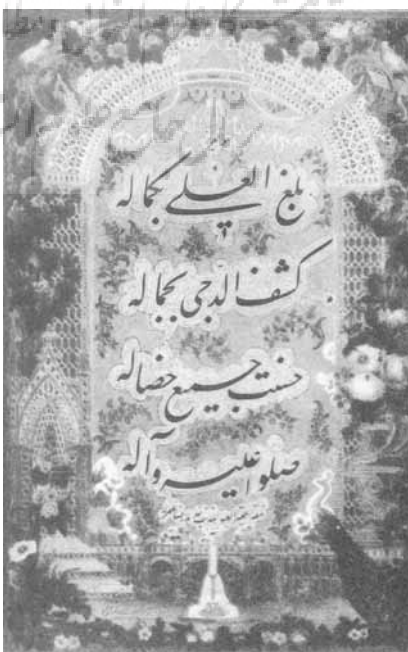
۷- محقق ارجمند چنان چه روند رایج و روشن

تحولات خوشنویسی را در چند سال اخیر که برای آنها استدلالات و منابع تحقیقی زیادی وجود دارد، به خوبی مورد تحلیل هنری قرار می‌داد به راحتی در می‌یافت بدون هیچ ابهامی خط نستعلیق از خط نسخ و تعلیق شکل گرفته، ریشه‌های آن محکم شده و پس از تنومند شدن ساقه و تنه‌ی آن، مزین به شاخه و میوه گردیده و راه کمال را در یک دوره‌ی زمانی ۶۰۰ - ۷۰۰ ساله سپرده است. بدیهی است که میوه‌های فعلی آن از ریشه‌های اولیه‌ی آن آب می‌خورد. به همین سان نیازی به ابهام آفرینی و فرضیه بافی آن هم از نوع اثبات نشده وجود ندارد.

۸- آنچه مسلم است در روزگار فعلی یعنی در یک قدمی خوشنویسان، خطوطی به نام «مُعَلّی»؛ (ترویج یافته توسط حمید عجمی) و «کرشمه»؛ (ترویج یافته توسط احمد آریامنش) مطرح شده‌اند که بیشتر طراحی حروف بوده و قبل از آن که منعکس کننده‌ی پیام و معانی کلمات باشند،

قطعه نستعلیق

میرزا غلام رضا اصفهانی، نیمه دوم قرن ۱۳ هـ. ق



خطوطی تصویری هستند که از حروف و کلمات برای فرم آفرینی و به وجود آوردن ترکیب دلنشین بهره می‌جویند. ارزیابی این شیوه‌های تازه معمولی نشان می‌دهد که در آنها بیش از هر چیز حرکت با شش دانگ قلم (قوت) آغاز می‌شود و با بهره‌گیری از گوشه وحشی قلم به نازکی (ضعف) ختم می‌شود. حال اگر با معیاری که مؤلف محترم موضوع خط نستعلیق را مورد ارزیابی قرار داده به خطوط مُعَلّی و کرشمه نظر کنیم باید گفت به خاطر حضور رگه‌هایی از خط ثلث (نقاط قوت) و خط نستعلیق (نقاط ضعف) یا حتی عنصر دور و سطح که به وفور در این دو شیوه استفاده شده، اصل و نسب این دو خط را باید به دوران ابن مقله باز گردانیم، در حالی که چنین نظریه‌ای از ریشه باطل است.

۹- شایسته بود محقق گرامی قبل از طرح چنین نظریه‌ای آن را در قالب مقالات، میزگردها، مباحثه و گفت‌وگو با اهل فن طرح می‌کرد و سپس اقدام به نشر آن در مجموعه‌ی پژوهشنامه خط نستعلیق می‌نمود. زیرا آنچه مسلم است برای هر محقق اهل تأمل، چه در ایران و چه در غرب طرح این موضوع شاید پرجاذبه باشد اما بی‌پشتوانه و سعی در اثبات آن اهمتامی بی‌نتیجه خواهد بود.

### در باره‌ی فصول کتاب

در معرفی میرعلی تبریزی که محقق آن را از قول سلطانعلی مشهدی واضع خط نستعلیق بیان می‌کند، عباراتی نامفهوم مطرح می‌شود که در برخی موارد خواننده را در دو راهی قرار می‌دهد. در این بخش نقل‌های مستقیم بدون دادن ارجاع و منبع اصلی و گوینده‌ی آن ارائه می‌شود که بر نامفهوم بودن مطلب می‌افزاید. در واقع ۶ بند توضیحات مؤلف در مورد استادی سرآمد مانند میرعلی تبریزی، فقط از منابع مختلف گردآوری و کنارهم نهاده شده‌اند و این نکته‌ای است که از خلاء همیشگی و دیرپای روش‌های پژوهشی در عرصه‌ی خوشنویسی حکایت می‌کند و این که اگر بخواهیم بین رویه‌ی تحقیق و شناخت از خط و خوشنویسی اَلت و سازگاری ایجاد کنیم بی‌تردید باید برای آن همتی والا و زحمتی سترگ متحمل شد.

در مورد چاپ این اثر به ویژه قطعات خوشنویسی که می‌تواند و می‌بایست مبنای فنی و کارشناسی باشد حداقل انتظار این بود که اثر چاپی تا اندازه‌ی قابل توجه با توجه به امکانات گسترده چاپ، ویژگی‌های کیفی قطعات خوشنویسی را معرفی کند. اما ملاحظه می‌شود که آنچه در این اثر جمع‌آوری شده است به علت چاپ تکرنگ و استفاده از کاغذ معمولی تحریر و هم‌چنین چاپ مجدد آثار از روی آثار چاپی و عدم دسترسی به اصل آنها دارای اندازه مناسبی از کیفیت نمی‌باشند و همین امر موجب شده است که بیننده از صفحات به اجمال عبور کند.

این نکته زمانی خود را بیشتر نشان می‌دهد که محقق با گشودن بایی تحت عنوان «شیوه‌ی نگارش مفردات و کلمات از دو حرفی تا پنج حرفی» در صدد است نمونه‌های تثبیت شده‌ای از شیوه‌ی این خوشنویسان - البته بدون هیچ توضیح و تحلیلی - ارائه

کند. به نظر می‌رسد اگر از بُعد کیفی این نمونه‌ها بهتر ارائه می‌شد، امکان مقایسه و تحلیل را نیز بهتر فراهم می‌نمود.

لازم به ذکر است کتاب از هنگامی که به استادان صاحب نامی چون میرعلی هروی می‌رسد از حیث ارائه‌ی آثار غنی‌تر می‌شود و به طور طبیعی علت این امر وجود آثار و منابع بیشتری است که طی دهه‌های گذشته به چاپ رسیده و محقق را مدد رسانده است که آنها را در کنار هم قرار داده و چاپ مجدد نماید. بی‌شک ارائه‌ی یکجای آثار، و رعایت تقدم و تأخر زمانی آنها فرصت ایجاد مقایسه را برای جوانان و به ویژه هنرجویان و فارغ التحصیلان انجمن خوشنویسان ایران در سراسر کشور فراهم نموده که یکی از استفاده‌های اصلی برای این کتاب به شمار می‌رود.

افزون بر این اگر محقق نظریه‌ی پیدایش و بنیاد خط نستعلیق را در این مجموعه نمی‌آورد و بیشتر بر بُعد تذکره نگاری تحلیلی آن اهتمام می‌کرد و با تحلیل مفردات و کلمات و به‌ویژه مواضات آثار بزرگان خط، پارا فراتر می‌نهاد، کار و اثر خویش را تکمیل می‌نمود. زیرا بی‌تردید این روش کار، خدمت مضاعفی را برای جامعه‌ی خوشنویسی کشور به ارمغان می‌آورد و ارزش‌های بصری هنر تابناک خوشنویسی را بیشتر نمایان می‌نماید. در عین حال تورق نمودن یک باره‌ی این همه اثر خوشنویسی نیز برای اهل سلوک در خط، بسیار اثرآفرین و تأثیر مثبت خود را در تطیف بصری بیننده‌ی اهل تأمل به وجود می‌آورد.

به‌رحال تلاش‌هایی از این دست که در بردارنده‌ی شرح حال بزرگان خط نستعلیق، همراه با ارائه‌ی آثار آنهاست با در نظر داشتن سیر تاریخی، امری با پیشینه‌ی عمیق است و می‌توان از احوال و آثار خوشنویسان دکتر بیانی که اثری مفصل در تذکره نویسی بوده و یکی از منابع اصلی این کتاب نیز به شمار می‌رود، یاد نمود. ضمن ارج گذاری به همت محقق، شایسته است که «خوشنویسی در روزگار ما» با قلم تحلیلی و به‌ویژه از زمان مرحوم عمادالکتاب به بعد که با بزرگانی چون مرحومان استاد حسین میرخانی، استاد حسن میرخانی، استاد علی اکبرکاو، استاد علی آقا حسینی، استاد ابراهیم بوذری و ... آغاز شده و به شاگردان نسل اول این بزرگان یعنی استاد امیرخانی، مرحوم استاد فردی، استاد کیخسرو خروش، استاد عباس اخوین و ... و مجدداً به نسل اول شاگردان این استادان یعنی کسانی چون استاد علی شیرازی، استاد جواد بختیاری، استاد امیر فلسفی، استاد رسول مرادی و ... و حتی شاگردان این بزرگواران بپردازد. بدیهی است مراد از تذکره نویسی فقط تاریخ تولد و درگذشت و ذکر یک قطعه یا چند قطعه از آثار نیست. بلکه تحلیل و سهم اثرگذاری هر یک از جریان‌های خوشنویسی در سطح کلان این هنر از نکات مطرح برای یک پژوهش واقعی است.

### پانویست‌ها:

- ۱- پژوهشنامه خط نستعلیق (میراث جاوید)؛ ص ۱۶
- ۲- همان منبع ص ۱۸